

بررسی تطبیقی نقش عنصر دستوری صفت در دو منظومه ی حماسی گرشاسپ نامه و اسکندرنامه

^۱ زهرا جمشیدی
^۲ علیرضا مظفری

چکیده

گذر زمان یکی از مواردی است که در بررسی عناصر زبان و دستور حاکم برهر زبانی تأثیری بسیار اساسی می نهد. تاریخ واقعی آثار هنری؛ از جمله آثار منظوم یک کشور تحت سیطره ی شگرف تغییرات اجتماعی و به تبع تغییرات فرهنگی و تحولات زبانی یک جامعه قرار می گیرد. روند مطالعه در موضوع مورد بحث مشخص می کند که یکی از بهترین راه ها برای کشف سیر تحولی کاربرد عناصر دستوری در یک زبان، بررسی تطبیقی کتاب های یک نوع خاص ادبی از این منظر است. در این پژوهش، به بررسی کاربرد عنصر دستوری صفت در دو کتاب گرشاسپ نامه ی اسدی طوسی و اسکندرنامه ی نظامی گنجوی پرداختیم و پس از استخراج صفات مختلف به کار رفته در این دو کتاب مشاهده کردیم که به ترتیب صفت بیانی عادی، صفت شمارشی اصلی، صفت اشاره، صفت فاعلی، صفت نسبی، صفت مبهم، صفت تفضیلی، صفت مفعولی، صفت لیاقت و صفت عالی بیشترین کاربرد را داشته اند و صفت های شمارشی ترتیبی نوع ۲ با پسوند ـ م، صفت تعجبی، صفت پرسشی و صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند ـ مین نیز کمترین کاربرد را داشته اند. در این میان، کتاب گرشاسپ نامه با ۳۳۵۴ صفت، در مقایسه با کتاب اسکندرنامه با کاربرد ۲۵۸۲ صفت، بیشتر از عنصر دستوری صفت استفاده کرده است. باید گفت که صفت های به کار رفته در گرشاسپ نامه، صفت هایی ساده، خالی از هنرنمایی و بسیار روان هستند؛ اما صفت های کتاب اسکندرنامه، بیشتر صفت هایی مرکب، پرطمطراق و مملو از هنرنمایی است و از این موضوع می توان، به سیر زبان ساده ی سبک خراسانی به سوی زبان فاضلانه و هنرنمای سبک آذربایجانی دست یافت.

واژگان کلیدی: صفت، گرشاسپ نامه، اسکندرنامه، بسامد، زبان.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که می تواند از جنبه های مختلف ، زبان و ادبیات فارسی، پاسخ گوی بسیاری از پرسش ها باشد، مبحث بررسی تطبیقی آثار ادبی با یکدیگر است. _ _ _ چه از نظر محتوایی باشد؛ چه از نظر عناصر ظاهری، می تواند پژوهشگر را به دستاوردهایی جالب برساند. یکی از این موارد، بررسی تطبیقی زبان و عناصر دستوری آن در آثار حماسی است.

بررسی عناصر دستوری زبان در هر اثر حماسی، علاوه بر توانایی و قدرت سخن پرداز می تواند سیر تحول دستوری عناصر، نحوه و میزان کاربرد آنها، علت به کار رفتن نوع خاصی از یک مقوله ی دستوری و ... را به خوبی نشان دهد. مباحث یاد شده، اگر در دو اثر غیر همزمان و متعلق به دو دوره ی متفاوت و دو سبک بیانی مختلف باشد، خود را بیشتر و بهتر نشان می دهد. «زبان به معنای واقعی کلمه، مصالح هنرمند ادبی است. می توان گفت که هر اثر هنری، گزینشی از زبانی معین است.» (ولک و

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - گرایش حماسی دانشگاه ارومیه

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

وارن، ۱۳۷۳:۱۹۴) با توجه به پاره ای از مباحث زبانشناسی و سبک شناسی است که می‌توان گفت تأثیری که یک دوره بر شعری می‌گذارد از شاعر نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه زاده‌ی زبان است. تاریخ واقعی شعر، تاریخ دگرگونی‌های نوعی از زبان است که اشعار متوالی به آن سروده شده است. (همان) اهمیت این موضوع باعث شد که ما برای این پژوهش کتاب *گرشاسپ‌نامه* (متعلق به اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵) و بخش *شرفنامه* از *اسکندرنامه*ی نظامی (اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶) را مورد مطالعه قرار دهیم و به بررسی تطبیقی مقوله‌ی صفت، نحوه و بسامد کاربرد آن در این دو اثر پردازیم.

گرشاسپ‌نامه، داستان *گرشاسپ*، پهلوان بزرگ سیستان و جدّ اعلای رستم است و منظومه‌ای است که در نسخ مختلف آن، از ۷ تا ۱۱ هزار بیت و به بحر متقارب مثنیّ مقصور یا محذوف است و اسدی طوسی نظم آن را در سال ۴۵۸ به پایان برد. *اسکندرنامه*، منظومه‌ای حماسی و تاریخی است، متعلق به اواخر قرن ۵ هجری و به بحر متقارب مثنیّ مقصور یا محذوف است که نظامی گنجوی آن را به نظم کشیده شده است و همانگونه که می‌دانیم شامل دو بخش *شرفنامه* و اقبال‌نامه است. (رک: صفا، ۱۳۶۳:۳۴۳ و ۲۸۳) از آن جا که بخش اول این کتاب؛ یعنی شرف‌نامه از نظر مباحث حماسی برای ادبیات مهم تر است، تنها همین یک بخش از این کتاب را مورد مطالعه قرار دادیم.

در پژوهش حاضر، سعی ما بر آن بوده است که مقوله‌ی دستوری صفت و انواع گوناگون آن را در دو کتاب *گرشاسپ‌نامه*ی اسدی طوسی و *اسکندرنامه*ی نظامی گنجوی مورد مطالعه قرار دهیم و با استخراج انواع گوناگون صفت، بسامد آنها را نشان داده و به این سؤال‌ها پاسخ دهیم: کدام یک از انواع صفت در این دو کتاب بیشترین کاربرد را داشته است، کدام یک کمتر و چرا؟ در مقایسه‌ی تطبیقی دو کتاب، بسامد استفاده از صفات گوناگون، در کدام یک بالاتر و در کدام یک پایین تر است و چرا؟ آیا کاربرد وسیع نوع خاصی از صفت، از جنبه‌ی علاقه‌ی فردی شاعر است، یا معلول سبک زبانی حاکم بر ادبیات آن زمان؟ آیا محتوای هر یک از این کتاب‌ها، بر نوع و میزان استفاده‌ی سخن پرداز از صفت‌های مختلف تأثیر گذاشته است یا خیر؟ و اگر تأثیر گذاشته است، به چه دلایلی؟

در این مطالعه ابتدا به بررسی مقوله‌ی صفت، تعریف و انواع آن می‌پردازیم و آنگاه به کاربرد آنها در دو کتاب یاد شده و دلایل آن توجه می‌کنیم. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و جامعه‌ی آماری کتب *گرشاسپ‌نامه* و *اسکندرنامه* است. این پژوهش در سال ۱۳۹۱ شمسی انجام شده و در بیشتر موارد برای تعریف و طبقه‌بندی صفت از کتاب از واج تا جمله - که از سایر دستورها نیز در این کتاب استفاده شده است - بهره گرفته ایم و بنابراین در این گونه موارد از ارجاع درون متنی (برای عدم تکرار) پرهیز نموده‌ایم؛ با این حال هنگامی که برای ایضاح بیشتر به دیگر کتب دستوری مراجعه کرده‌ایم، به منابع مورد استفاده ارجاع داده‌ایم.

صفت

به گروهی که هسته‌ی آن صفت باشد، گروه صفتی گفته می‌شود. ممکن است در گروه صفتی پیش از صفت حرف درجه و به دنبال آن گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای یا گروه صفتی به کار رود. گروه صفتی پس از نشانه‌ی اضافه، کسره‌ی اضافه و یا حرف عطف (و / -) ظاهر می‌شود. (رک: مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۸:۱۸۸)

صفت مقوله‌ی واژگانی است که هسته‌ی گروه صفتی واقع می‌شود. صفت کلمه یا عبارت یا جمله‌ای است که با اسم یا جانشینان آن می‌آید تا ویژگی آن را بیان کند یا مطلبی به مفهوم آن بیفزاید. صفت از حیث تقدّم و تأخّر نسبت به موصوف بر دو قسم است: صفت پیشین و صفت پسین. صفت‌های پیشین عبارتند از: صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند - مین و صفت عالی. صفت‌های پسین عبارتند از: صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ با پسوند - م و صفت بیانی. صفت از نظر درجه بندی به سه دسته‌ی مطلق، تفضیلی و عالی تقسیم می‌شود. (رک: مدرّسی، ۱۳۸۷:۲۱۴)

اکنون به بررسی هرکدام از انواع صفات یاد شده و هم چنین کاربرد آنها در دو کتاب *گرشاسپ نامه* و *اسکندرنامه* می پردازیم.

۱. صفت اشاره

واژه‌های "این"، "آن"، "همین"، "همان"، "چنین" و "چنان" که پیش از هسته قرار می گیرند و برای اشاره به اسم به کار می روند، به اعتبار همراهی با موصوف، صفت خوانده می شوند.

این نوع از صفت، همواره پیش از هسته می آید و آمدن وابسته‌ی دیگری پیش از آنها ممکن نیست. (نک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۷: ۶۹)

در مطالعه‌ی انجام شده، از کتاب *گرشاسپ نامه* ۴۷۱ مورد و از کتاب *اسکندرنامه* ۴۹۰ مورد صفت اشاره استخراج شد. کاربرد گسترده‌تر این نوع از صفت در *اسکندرنامه* نسبت به *گرشاسپ نامه*، می تواند به این دلیل باشد که این کتاب حماسه‌ای تاریخی است و در حماسه‌های تاریخی، ابهام کمتری نسبت به حماسه‌های طبیعی وجود دارد و اشاره کردن، آشکارکننده‌ی نوعی از آگاهی نسبی و عدم ابهام است.

شاهد مثال از *گرشاسپ نامه*:

تو را شاید این گلرخ سیمتن
که هم پای کوب است هم چنگزن (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۲۵ از قسمت ۱۳)

به زیر اندرش گفתי آن پیل مست
سپه کش دزی بود پولا دبست (همان، بیت ۲۴ از قسمت ۱۰۰)

شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

چنان بستی آن طاق نیلوفری
که اندیشه را نیست زو برتری (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، بیت ۲۳)

امیدم چنانست از آن بارگاه
که چون من شوم دور از این کارگاه (همان، بیت ۶۱)

۲. صفت بیانی

صفت‌های بیانی عبارتند از: صفت بیانی عادی، صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت لیاقت و صفت نسبی.

۲-۱ صفت بیانی عادی

صفتی است که ویژگی رنگ، اندازه، جنس، بو و ... را به موصوف نسبت دهد.

در *گرشاسپ نامه* ۱۱۳۷ صفت بیانی عادی و در *اسکندرنامه* ۱۰۲۶ مورد از این صفت یافت شد. به نظر می رسد، از آنجا که صفات بیانی عادی، شامل انواع معمولی صفت و به دور از هنرنمایی ادبی است، به گونه‌ای جالب، با ساده گرایی و ساده سرایی معمول در سبک خراسانی هماهنگی دارد و از آنجا که سبک *گرشاسپ نامه*، کاملاً خراسانی است، از این صفت بیش از *اسکندرنامه* بهره برده است. می دانیم که سبک نظامی در آثارش، نماینده‌ی سبک آذربایجانی است که رفته رفته از سادگی از سبک خراسانی به سمت پیچیدگی سبک عراقی پیش می‌رود و به همین دلیل آرام آرام، از کاربرد اکثر عناصر ساده‌ی زبان و

در یک کلام، ساده سرایی پرهیز می کند. کاربرد بیشتر صفت بیانی عادی در گرشاسپ نامه که پس از شاهنامه، مهم ترین اثر حماسی ملی ما ایرانیان است، ساده گرایی سبک خراسانی را بیشتر به نمایش می گذارد.

شاهد مثال از گرشاسپ نامه:

دل گیتی امید تخت بلند (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۵۳ از قسمت

پناه جهان خسرو ارجمند

(۱۰)

ببردش به ابر و به دریا فکند) همان، بیت ۸ از قسمت (۱۱)

همان بود رستم که دیو نژند

شاهد مثال از اسکندرنامه:

تو دادی دل روشن و جان پاک (اسکندر نامه، حسین پژمان بختیاری،

مرا در غبار چنین تیره خاک

بیت ۴۱)

که هم رستخیز است و هم رسته خیز (همان، بیت ۱۲۲)

در آن داور یگانه چون تیغ تیز

۲-۲ صفت فاعلی

صفت فاعلی، صفتی است که مفهوم انجام عملی را به موصوف نسبت می دهد.

صفت های فاعلی به کار رفته در اسکندرنامه ۲۵۵ مورد و در گرشاسپ نامه ۱۷۲ مورد است. به دلیل گرایش سبک از خراسانی به آذربایجانی و همچنین تاریخی بودن اثر و زبان فاخر نظامی، کاربرد صفت های فاعلی پر طمطراق در اسکندرنامه بیشتر از گرشاسپ نامه است.

شاهد مثال از گرشاسپ نامه:

درخت و گیا مشک بویا بود (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۲۳ از

گلش سر به سر در گویا بود

قسمت ۱۱)

به سیصد منی مشت دندان شکن (همان، بیت ۳۲ از قسمت ۳۶)

دگر کم همه خرد کردی دهن

شاهد مثال از اسکندرنامه:

کنم زین سخن ها دل خویش خوش (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری،

ولیکن به خواهش من حکم کش

بیت ۷۵)

چو تعویذ بر بازوی خود نهان (همان، بیت ۱۲۱)

نگه دارم آن خط خونی رهان

۳-۲ صفت مفعولی

صفت مفعولی، صفتی است که مفهوم وقوع فعلی را به موصوف خود نسبت می‌دهد.

در *اسکندرنامه* ۸۶ مورد و در *گرشاسپ‌نامه* ۳۴ مورد صفت مفعولی یافت شد. همان گونه که درباره‌ی صفت فاعلی نیز گفته شد، به دلیل گرایش سبک از خراسانی به آذربایجانی، تاریخی بودن اثر و زبان هنرنمای نظامی، گرایش به این گونه صفت‌ها در *اسکندرنامه* بیشتر شده است. همچنین به خاطر گذر سبک از خراسانی و روی آوردن به آرایه‌های لفظی در سبک آذربایجانی، استفاده از افعال وصفی بیشتر شد و استفاده از این افعال، منجر به گسترش بیشتر صفات مفعولی شد.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه*:

تو گفتی مگر هر درختی ز بار
عروسیست آراسته حوروار (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۲ از قسمت ۱۰۱)

یکی دشتش از پیش سیماب رنگ
سراسر چو پولاد بزدوده زنگ (همان، ۱۰ از قسمت ۳۷)

شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

که از لوح ناخوانده عبرت پذیر
گاه از صحف پیشینگان درس گیر (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، بیت ۲۵۳)

نخرند کالا که پنهان بود
که کالای دزدیده ارزان بود (همان، بیت ۲۹۹)

۲-۴ صفت لیاقت

صفت لیاقت، صفتی است که شایستگی و قابلیت موصوف را در امری می‌رساند.

در *گرشاسپ‌نامه* ۲۷ مورد و در *اسکندرنامه* ۲۳ مورد صفت لیاقت به کار رفته است. دلیل این بسامد پایین را می‌توان در معمول نبودن این صفت در زمان به نظم درآوردن این دو داستان و نیز عدم تمایل سرایندگان دانست.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه*:

ندانم چه دارد می لعل کام
که نز خوردنی برد و نز میوه نام (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۶۶ از قسمت ۱۲)

به شاه سیماک نگر کاین سرای
برآورد و این کاخ شاهانه جای (همان، بیت ۸۰ از قسمت ۶۶)

شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

کلامی که بی آلت آمد شنید
لقایی که آن دیدنی بود دید (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، بیت ۲۱۹)

در آن نامه کان گوهر سفته راند
بسی گفتنی های ناگفته ماند (همان، ۴۱۰)

۲-۵ صفت نسبی

صفتی است که ویژگی‌هایی چون مذهب، ملیت، محل و ... را به موصوف خود نسبت می‌دهد.

در *اسکندرنامه* ۲۶۸ مورد و در *گرشاسپ‌نامه* ۱۶۹ مورد صفت نسبی داریم که دلیل بسامد بالای این نوع صفت در *اسکندرنامه* را می‌توان در تاریخی بودن این حماسه، ابهام کمتر موجود در داستان نسبت به حماسه‌های طبیعی و نسبت دادن اشیاء، افعال و امور به شخص یا چیز مشخصی جستجو کرد.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه*:

هم آگاه گردد که چون بد نخست
بهبشت برین جای یابد درست (*گرشاسپ‌نامه*، حبیب یغمایی، بیت ۳۰ از قسمت ۴۵)

یکی قصرش از سیم و دیگر ز زر
سیم جزع و چارم بلورین گهر(همان، بیت ۱۶ از قسمت ۱۰۷)

شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

نویسم خطی زین نیایشگری
مسجّل به امضای پیغمبری (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، بیت ۱۱۹)

سرآورده ی هفت سلطان سریر
برآموده گوهر به چینی حریر (همان، بیت ۱۶۵)

۳. صفت مبهم

صفات مبهم، ویژگی‌هایی از اسم را به گونه‌ای مبهم و نامشخص بیان می‌کنند. تعدادی از صفتهای مبهم عبارتند از: هر، همه، هیچ، هرقدر، خیلی، بسیار، کمی، قدری، بعضی، پاره‌ای، چند، فلان، دیگر، اندکی، تعدادی و ...

در *گرشاسپ‌نامه* ۲۰۵ صفت مبهم و در *اسکندرنامه* ۱۰۲ صفت از این نوع به کار رفته است و دلیل بسامد بالای این نوع صفت در *گرشاسپ‌نامه* این است که این حماسه، حماسه‌ای طبیعی است و در حماسه‌های طبیعی ابهام و رمز و راز، بیشتر از حماسه‌های تاریخی است؛ زیرا در حماسه‌های تاریخی مکان، زمان و شخصیت‌ها تا حدّ زیادی واقعیند و به همین دلیل ابهام در این نوع حماسه‌ها کمتر است.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه*:

به هر سنگ کافکندی از خشم و کین
هوا تیره گردید و لرزان زمین(گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۴۳ از قسمت ۹۵)

همه لشکر و کوس و بالا و پیل
پذیره فرستاد بر چند میل (همان، بیت ۱۲ از قسمت ۲۶)

شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

سری را که بر سر نهادی کلاه
مینداز در پای هر خاک راه(اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، بیت ۱۳۵)

۴. صفت پرسشی

واژه‌های کدام، چه، چند، چندمین، چقدر، چه نوع، چه جور، چگونه، چه طور و ... در صورتی که قبل از اسم قرار بگیرند و از چگونگی، مقدار، جنس، زمان و تعداد موصوف پرسش کنند، صفت پرسشی‌اند.

صفات پرسشی به کار رفته در این دو کتاب پس از صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند ـ مین، کمترین بسامد را یافته اند. در *گرشاسپ‌نامه* ۱ صفت و در *اسکندرنامه* ۲ صفت به کار رفته است. از آنجا که در داستان پردازی‌های قدیم، گوینده تمامی داستان را بدون کم و کاست بیان می کرد و هم‌چنین به این دلیل که اثر حماسی، ساختاری داستانی دارد؛ نه علمی یا فلسفی و ... جایی برای کاربرد صفات پرسشی که بیشتر هنگام طرح پرسش‌های مختلف برای وادار کردن مخاطب به تفکر و تدبیر به کار می‌روند، وجود ندارد.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه*:

که چندین رهی را نباید گهر
قسمت ۲۵

دانشگاه زنجان
نگر شاه را چند باید دگر؟ (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۴۵ از ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲)

شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

که گویی که پرورد خواهد تو را
بیت ۶۵۲

کدامین دده خورد خواهد تو را؟ (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری،

۵. صفت تعجبی

واژه‌های "عجب"، "چه"، "چقدر"، "چه همه"، "وه" و ... اگر با اسم بیابند و مفهوم تعجب، کثرت، شگفتی و شدت تعجب گوینده را در مورد خصوصیتی از موصوف با آهنگ تعجبی بیان دارند، صفت تعجبی‌اند.

پس از صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند ـ مین و صفت پرسشی، صفت تعجبی از نظر بسامد پایین، در مرحله‌ی بعدی قرار دارد. در *گرشاسپ‌نامه* ۴ مورد و در *اسکندرنامه* ۲ مورد از این صفت یافت شد که در راستای ابلاغ پیام تعجب شدید و بیان اغراق و غلو به کار رفته‌اند.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه*:

پسر داشت مبر عجب شیرمرد
۵۰ از قسمت ۳۳

کش از جنگیان کس نبد هم نبرد (گرشاسپ‌نامه، حبیب یغمایی، بیت

شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

از این سو کمر بسته گردنکشی
بیت ۱۷۰۴

برون زد جنیبت، چه تند آتشی (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری،

۶. صفت تفضیلی (برتر)

صفت تفضیلی یا برتر صفتی است که موصوف خود را در قیاس با موصوف دیگر توصیف می‌کند و نتیجه‌ی مقایسه را بیان می‌دارد. نشانه‌ی این صفت "تر" است و همواره به متمم نیاز دارد.

در *گرشاسپ‌نامه* ۱۱۵ مورد و در *اسکندرنامه* ۵۳ مورد صفت تفضیلی یافت شد. علت بسامد بالای این نوع صفت در *گرشاسپ‌نامه* می‌تواند غلو بسیار شدید موجود در این کتاب باشد؛ زیرا هنگام مطالعه‌ی این اثر به خوبی با بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی بیش از اندازه‌ی امور، اشخاص، اماکن و اعمال قهرمانان داستان مواجهیم. بزرگ‌نمایی و غلوی که حتی گاهی در شاهنامه هم به این شدت دیده نمی‌شود، پس دلیل این موضوع هم غلو بیش از اندازه و گاهی نامناسب خود کتاب است.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه* :

از اندیشه‌ی دل سبک پوی تر / ز رای خردمند رهجوی تر (*گرشاسپ‌نامه*، حبیب یغمایی، بیت ۶ از قسمت ۲۲)

ز بهتر سخن نیست پاینده تر / وز خوش تر و دلفزاینده تر (همان، بیت ۲۷ از قسمت ۱۱)

شاهد مثال از *اسکندرنامه* :

از آن خوشعنان تر که آید گمان / وز آن تیزرو تر که تیر از کمان (*اسکندرنامه*، حسین پژمان بختیاری، بیت ۱۷۷)

تن او که صافی تر از جان ماست / اگر شد به یک لحظه و آمد رواست (همان، بیت ۲۲۸)

۷. صفت شمارشی

صفات شمارشی اعدادی هستند که با اسم می‌آیند و بر تعداد یا ترتیب آن دلالت می‌کنند. این عددها گاهی پیش از موصوف و گاهی هم پس از موصوف می‌آیند. صفت شمارشی انواعی دارد که عبارتند از : صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ با پسوند - مین و صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ با پسوند - م.

۷-۱ صفت شمارشی اصلی

این صفت‌ها، عددهای اصلی اند و موصوف این صفت‌ها همیشه مفرد است.

در *گرشاسپ‌نامه* ۹۹۴ صفت و در *اسکندرنامه* ۲۴۶ صفت شمارشی اصلی یافت شد. دلیل بسامد بالای این نوع صفت در *گرشاسپ‌نامه* را می‌توان در غلو بیش از اندازه‌ی این کتاب در شمارش اشخاص، جنگ‌ها، جنگ افزارها، حیوانات، غنائم، هدیه‌ها، گنج‌ها، فتوحات و ... دانست. اما از آنجا که در *اسکندرنامه* تا حدودی پای تاریخ در میان است از این غلوهای عجیب و گاهی خسته کننده کمتر دیده می‌شود.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه* :

همه کس به یک خوی و یک خواست نیست / ده انگشت مردم به هم راست نیست (*گرشاسپ‌نامه*، حبیب یغمایی، بیت ۲۷۳ از قسمت ۱۲)

پر آب خوش و میوه هرسو به بار

گل گونه گون گرد او صدهزار (همان، بیت ۸ از قسمت ۴۸)

شاهد مثال از اسکندرنامه:

قبای دو عالم به هم دوختند

وز آن هردو یک زیور افروختند (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، بیت

(۱۵۶)

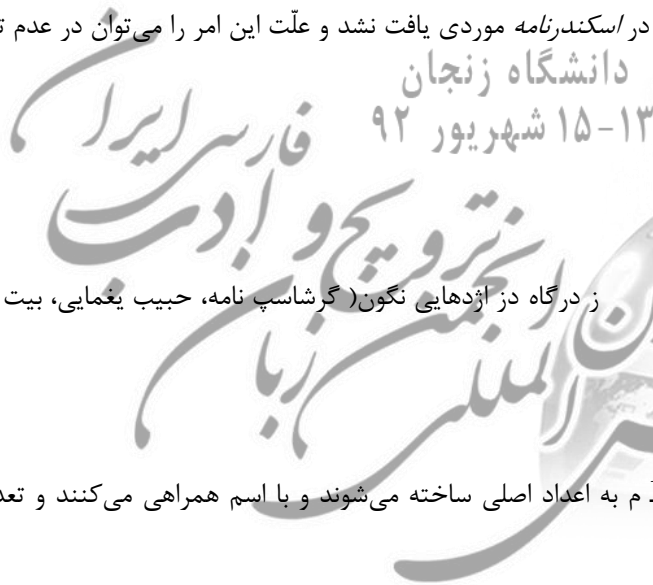
برون جسته از کنده ی چار بند

فرس رانده بر هفت چرخ بلند (همان، بیت ۱۷۲)

۲-۷ صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند - مین

ساخت صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ با پسوند - مین به این صورت است: عدد اصلی + - مین. موصوف این نوع صفت مفرد است؛ مگر در یک مجموعه بیش از یک موصوف باشد.

در گرشاسپنامه تنها ۱ مورد از این صفت یافتیم اما در اسکندرنامه موردی یافت نشد و علت این امر را می توان در عدم تمایل نویسندگان و خواست زمان دانست.



شاهد مثال از گرشاسپنامه:

دزی بر سر چارمین سرستون

ز درگاه دز اژدهایی نگون (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۲۵ از

قسمت ۱۰۰)

۳-۷ صفت شمارشی نوع ۲ با پسوند - م

این نوع صفت ها، صفت های هستند که با الحاق - م به اعداد اصلی ساخته می شوند و با اسم همراهی می کنند و تعداد یا ترتیب آن را بیان می کنند.

در اسکندرنامه ۱۴ مورد و در گرشاسپنامه ۴ مورد از این صفت استفاده شده است و این موضوع، به خوبی سیر زبان ساده ی گرشاسپنامه را به سمت زبان فاخر اسکندرنامه بیان می کند؛ زیرا کاربرد این نوع صفت، نوعی لحن تفاخرآمیز زبان را منتقل می کند.

شاهد مثال از گرشاسپنامه:

سه روز از می ناب برداشت بهر

به روز چهارم بیامد به شهر (گرشاسپ نامه، حبیب یغمایی، بیت ۵۴ از

قسمت ۱۲۷)

از آن پس چو روز دهم بود خواست

خورش آرزو کرد و بنشست راست (همان، بیت ۱ از قسمت ۱۴۳)

شاهد مثال از اسکندرنامه:

بنه بست از این کوی هفتادراه

به هفتم فلک برزده بارگاه (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، بیت ۱۷۰)

ششم خانه را کرده بهرام جای

چو خدمتگران گشته خدمت نمای (همان، بیت ۸۰۲)

۸. صفت عالی (برترین)

صفت عالی صفتی است که نتیجه‌ی مقایسه‌ی یک موصوف را با چند عنصر مشابه آنها بیان می‌دارد. صفت عالی را در فارسی از صفت تفضیلی و پسوند "ین" می‌سازند. در متون کهن "ینه" نیز نشانه‌ی صفت عالی یا برترین است.

در *گرشاسپ‌نامه* ۲۰ صفت و در *اسکندرنامه* ۱۵ صفت عالی داریم. غلو بسیار زیاد *گرشاسپ‌نامه* نسبت به *اسکندرنامه* را می‌توان علت بسامد بالای این صفت در *گرشاسپ‌نامه* دانست.

شاهد مثال از *گرشاسپ‌نامه*:

بهبین رادی آن کت کند نیکنام
بیت ۴ از قسمت ۴۷

چه سان و توانگرترین کس کدام؟ (گرشاسپ‌نامه، حبیب یغمایی،

مه از کوه وز وی گرانتر چه چیز؟
به نیروترین کس کدامست نیز؟ (همان، بیت ۱۰ از قسمت ۴۷)

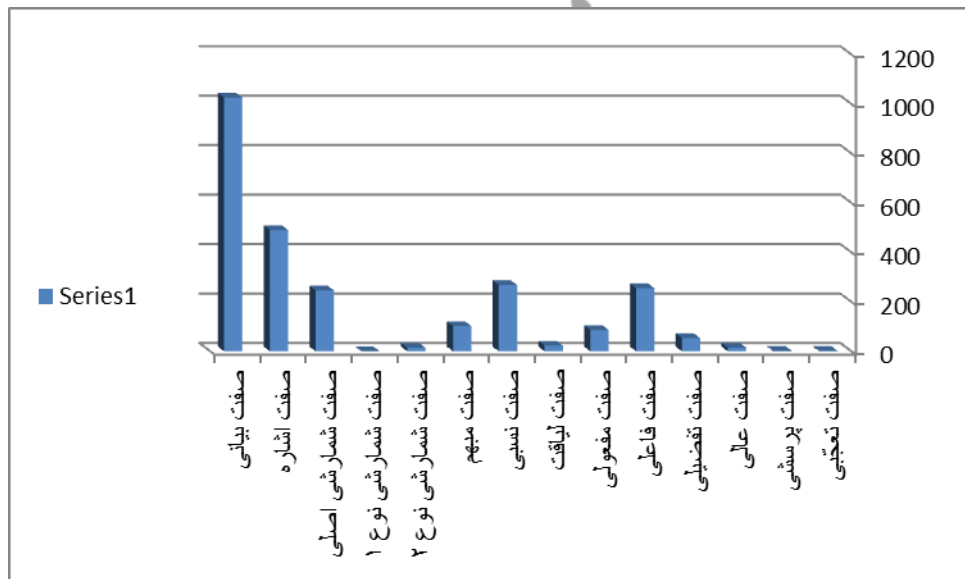
شاهد مثال از *اسکندرنامه*:

من از امتان کمترین خاک تو
بدو گفت کای بهترین بخت من

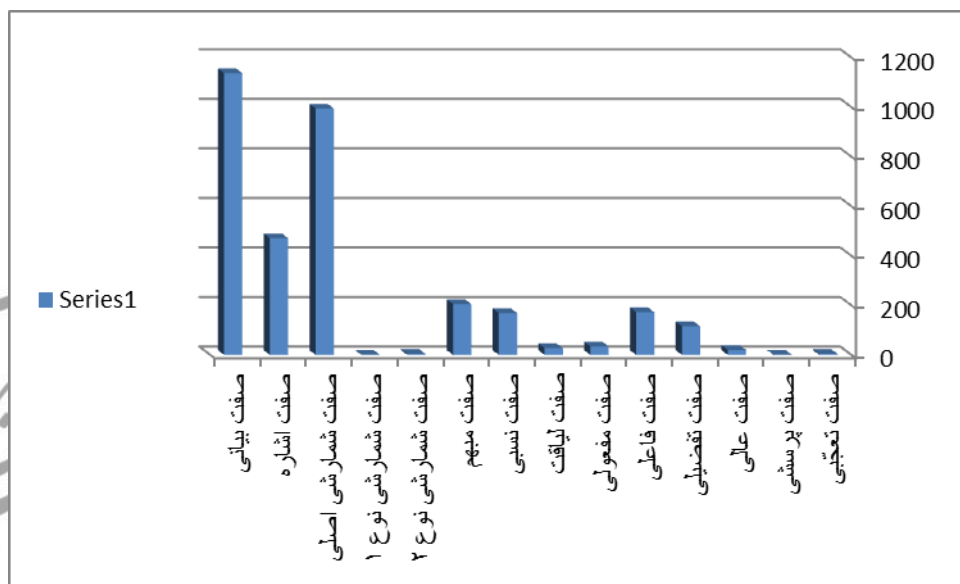
بدین لاعری صید افتراک تو (اسکندرنامه، حسین پژمان بختیاری، ۲۳۹-۱۳-۱۵ شهر یور ۹۲)

سزاوار پیرایه و تخت من (همان، بیت ۴۴۹)

در ادامه برای درک بهتر کاربرد و بسامد انواع صفت در دو کتاب مورد بحث، شایسته است که نمودار درصدی کاربرد انواع صفت در هر یک از این کتاب‌ها و سپس نمودار تطبیقی دو کتاب را ترسیم نماییم.

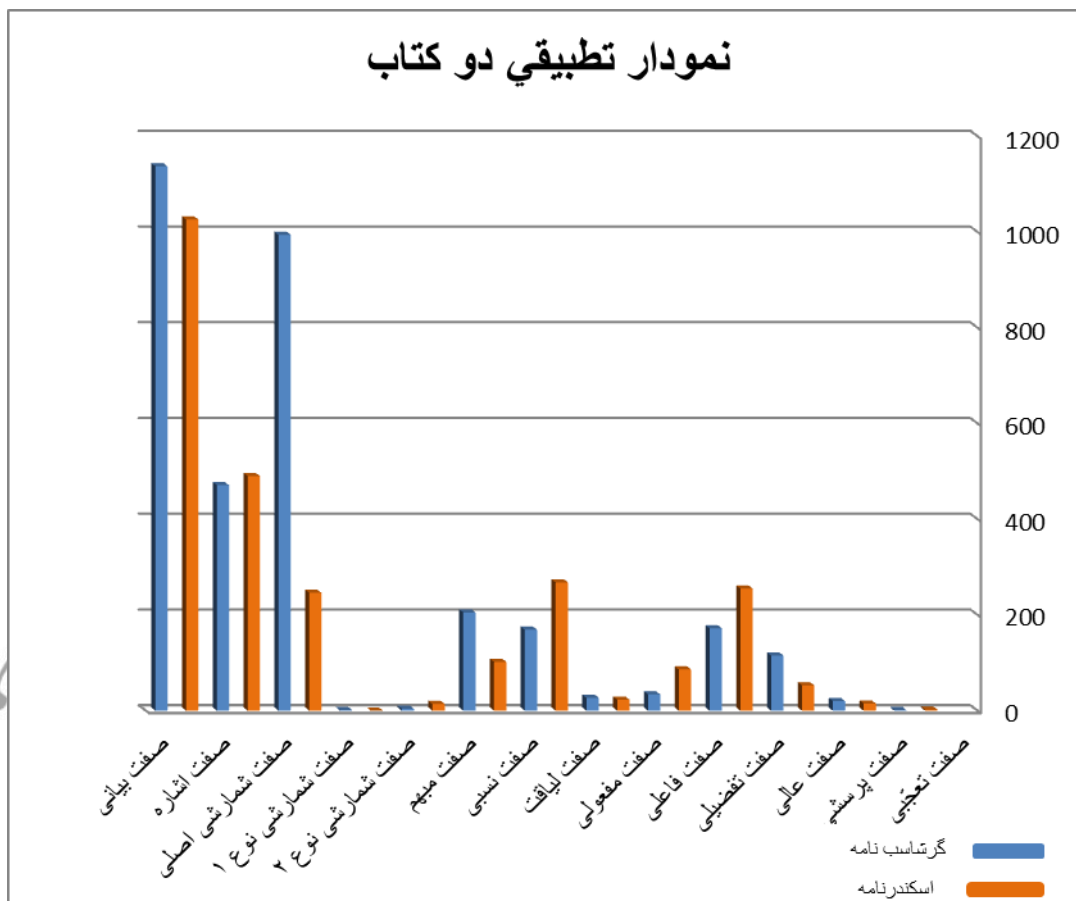


نمودار بسامدانواع صفت در اسکندرنامه



نمودار بسامدانواع صفت در گرشاسپ نامه

نمودار تطبیقی دو کتاب



نتیجه

شیوه‌ی تحلیل سبک زبانی هر اثر و مشخصات زبانی که یک اثر را از دیگر آثار متمایز می‌سازد، از مهمترین مباحث سبک‌شناسی و زبان‌شناسی است. «هنگامی تحلیل سبکی به تحقیق ادبی فایده‌ی بسیار می‌رساند که بتواند وجود اصلی وحدتبخش و غرضی زیبایی‌شناختی و کلی را که بر تمام اثر سایه افکنده باشد، مشخص می‌کند.» (ولک و وارن، ۲۰۳: ۱۳۷۳) پس از بررسی کاربرد و میزان استفاده‌ی مقوله‌ی دستوری صفت در دو کتاب *گرساسپ‌نامه* و *اسکندرنامه*، به این نتیجه می‌رسیم که این عنصر نقشی بسیار چشمگیر در ساختار نحوی هر دو کتاب ایفا می‌کند. ارقام به دست آمده از تعداد صفت‌های به کار رفته در *گرساسپ‌نامه*، به ترتیب میزان بسامد، عبارتند از: ۱۱۳۷ مورد صفت بیانی عادی، ۹۹۴ مورد صفت شمارشی اصلی، ۴۷۱ مورد صفت اشاره، ۲۰۵ مورد صفت مبهم، ۱۷۲ مورد صفت فاعلی، ۱۶۹ مورد صفت نسبی، ۱۱۵ مورد صفت تفضیلی، ۳۴ مورد صفت مفعولی، ۲۷ مورد صفت لیاقت، ۲۰ مورد صفت عالی، صفت شمارشی نوع ۲ با پسوند -م و صفت تعجبی هر کدام ۴ مورد و صفت پرسشی و صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند -مین هر کدام ۱ مورد. جمع کل این صفت‌ها در *گرساسپ‌نامه* ۳۳۵۴ مورد است که رقمی بسیار چشمگیر و قابل تأمل است.

برایند این پژوهش نشان می‌دهد که در کتاب *اسکندرنامه* به ترتیب ۱۰۲۶ صفت بیانی عادی، ۴۹۰ صفت اشاره، ۲۶۸ صفت نسبی، ۲۵۵ صفت فاعلی، ۲۴۶ صفت شمارشی اصلی، ۱۰۲ صفت مبهم، ۸۶ صفت مفعولی، ۵۳ صفت تفضیلی، ۲۳ صفت لیاقت، ۱۵ صفت عالی، ۱۴ صفت شمارشی نوع ۲ با پسوند -م، ۲ صفت پرسشی و ۲ صفت تعجبی به کار رفته و صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند -مین در این کتاب کاربردی نیافته است. جمع کل صفت‌های به کار رفته در

این کتاب ۲۵۸۲ صفت است و با اینکه در جایگاه خود، رقمی قابل توجه است؛ اما در مقایسه با *گرشاسپ‌نامه* از بسامد کمتری برخوردار است.

صفت بیانی عادی، بالاترین و صفت شمارشی نوع ۱ با پسوند *ُ* مین، کمترین بسامد را در هریک از این کتاب‌ها یافته است. علاوه بر این موارد، صفت‌های به کار رفته در *اسکندرنامه*، در مقایسه با صفت‌های به کار رفته در *گرشاسپ‌نامه*، پیچیده تر، زیباتر و هنری‌ترند و درصد صفت‌های عربی به کار رفته در این کتاب نیز، نسبت به *گرشاسپ‌نامه* بالاتر است و دلیل این امر، گرایش از سبک ساده‌ی خراسانی به سوی سبک تاحدی پیچیده‌ی آذربایجانی دانست. با توجه به این گونه نتایج است که محققان بیان داشته‌اند که «رابطه‌ی بین ادبیات و افکار را به طریقه‌های گوناگون می‌توان لحاظ کرد. غالباً ادبیات را نوعی از فلسفه یا افکاری می‌دانند که پشت پرده‌ی شکل پنهان شده است و آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند تا به افکار عمده‌ای که در آن بیان شده است، پی برند.» (همان: ۱۲۰) تغییر و نوع بسامد هریک از صفت‌های یاد شده در دو کتاب مورد مطالعه، به نیکی روند تأثیر سادگی یا پیچیدگی افکار را بر زبان هر شاعر و در یک کلام بر کل زبان و ادبیات نشان می‌دهد.

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
فارس لیرا

منابع و مآخذ

۱. اسدی طوسی، علی بن احمد، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، *گرشاسپ‌نامه*، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
۲. صفا، ذبیح الله، *حماسه سرایی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳. مدرّسی، فاطمه، *از واج تا جمله (فرهنگ زبان شناسی - دستوری)*، چاپ دوم، تهران: نشر چاپار، ۱۳۸۷.
۴. مشکوه الدینی، مهدی، *دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۵. نظامی گنجوی، ابومحمّد الیاس بن یوسف، به کوشش حسین پژمان بختیاری، *اسکندرنامه*، چاپ اول، تهران: انتشارات پگاه، ۱۳۷۰.
۶. وحیدیان کامیار، تقی، *دستور زبان فارسی ۱*، با همکاری غلامرضا عمرانی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۷. ولک، رنه و آوستن وارن، ترجمه‌ی ضیاء موحد و پرویز مهاجر، *نظریه‌ی ادبیات*، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.